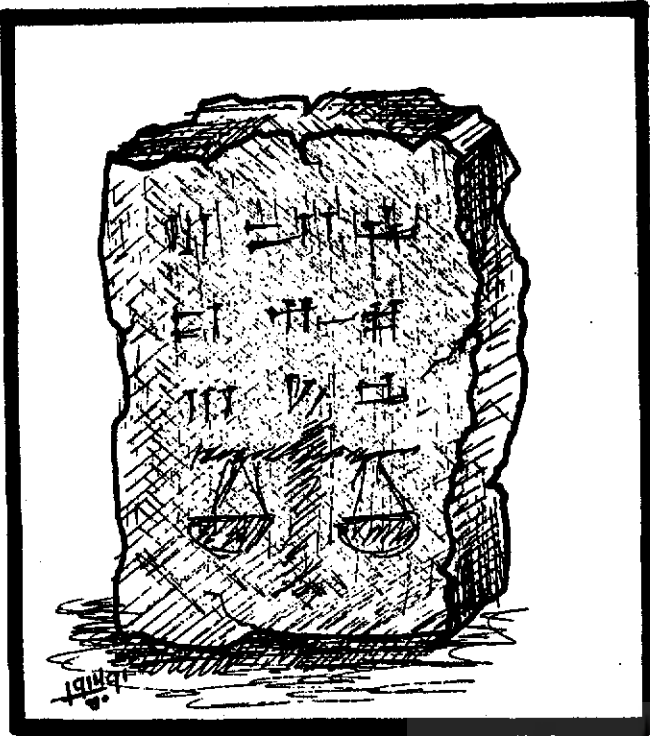


# قانون نامه حامورابی

(قسمت پایانی)

ترجمه از: بهمن رازانی



**ماده ۱۷۳-** هرگاه زنی، پس از آن که به عنوان همسر، به خانه شوی دوم خود رفت، فرزندان به گیتی آرد و سپس بمیرد، همسر اول شوی وی، جهیزیه او را با فرزندان آن زن - بین خود - تقسیم خواهند کرد.

**ماده ۱۷۴-** اما اگر آن زن، بهر شوی دوم خویش فرزندان به دنیا نیاورد، فرزندان همسر اول وی، جهیزیه وی را خواهند ستاند.

**ماده ۱۷۵-** هرگاه برده‌ای از بردگان دربار یا برده یکی از هموطنان با بانویی زناشویی کند و آن زن فرزندان به دنیا آرد، صاحب آن برده نمی‌تواند فرزندان آن بانو را بردگان و مملوک خویش داند.

**ماده ۱۷۶-** همان‌گونه هرگاه برده‌ای از بردگان دربار یا برده یکی از هموطنان با دختر سروری زناشویی کند و آن دختر از او فرزندان را آبستن شود، مالک آن برده نمی‌تواند فرزندان دختر آن سرور را به بردگی [خویش] بخواند.

**ماده ۱۷۷-** هرگاه بیوه زنی که فرزندان

است، در لوحش به وی [اذن] نداده است که میراثش را به هر که بخواهد ببخشد و حق تمیز کامل را نیز به وی نداده باشد (یعنی هنوز صغیر بُوَد). برادرانش محقند که پس از مرگ پدرشان، مزرعه و بستان وی را بستانند و در مقابل، خوراکی و روغن و لباس به تناسب ارزش سهم وی به او بدهند و بدین گونه زندگانی‌اش تأمین شود. ولی در صورتی که برادران و خواهرانش خوراکی و روغن و لباس به تناسب ارزش سهم وی به او ندهند و بدین ترتیب زندگانی‌اش را تأمین نکنند، وی حق دارد که مزرعه و بستان خویش را به هر مستأجری که رضایت وی را جلب و معاشش را تأمین می‌کند، بدهد؛ زیرا وی حق دارد در طول زندگانی خود از آن املاک منتفع شود هر چند حق فروشش را ندارد و نمی‌تواند سفارش کند که آن را به دیگران دهند. چه میراث پدری وی ویژه برادران و

صغیری دارد، قرار گذارد به خانه مرد دیگری رود، حق ندارد بدون موافقت قضات چنین کند و هرگاه بخواهد به خانه‌ای دیگری<sup>(۱)</sup> رود، قضات به بررسی میراث شوی سابق وی می‌پردازند و همسر دوم وی را وصی بر میراث شوی اولش می‌نهند. زن یادشده از قضات لوحی را خواهد خواست که در آن منصوص گردیده باشد که آن زن و شوی به آن املاک خواهند پرداخت و (کودکان) کوچک را خواهند پرورد. علاوه بر این، (همسر کنونی آن زن) حق ندارد به فروش اموال منقول خانه نیز دست زند. چه، هرکس که اموال خانه بیوه زنی را بخرد، به مقدار مالی که پرداخته، جریمه می‌شود و اموالی را هم که گرفته به مالکش بازپس می‌دهد.

**ماده ۱۷۸-** درباره «کاهنه» یا «کنیز پرستشگاه» یا «نذری» ای که پدرش، هنگامی که کابین وی را به او اهدا کرده

خواهرانش است.

**ماده ۱۷۹-** اما کاهنه یا کنیز پرستشگاه یا نذری<sup>(۲)</sup> که پدرش، هنگامی که کابین وی را به او اهدا کرده است، سندی مَهر شده برایش نوشته باشد، اگر وی در آن لوح به وی اذن داده باشد که میراث خود را به هر که خواهد، دهد و نیز حق تمیز کامل به وی داده باشد، وی می‌تواند پس از فوت پدر، میراث خود را به هر کس خواهد، دهد و برادران و خواهرانش حق ندارند به مطالبه چیزی از میراث [حق] وی دست زنند.

**ماده ۱۸۰-** هرگاه پدری به دخترش که خادم دیر یا مقبره‌ای است، کابینی تقدیم نکرده باشد، آن دختر پس از مرگ پدرش سهمی همانند سهم هر یک از وارثان تنهایی را می‌برد، ولی از آن اموال جز حق انتفاع ندارد؛ چون سهم وی به برادران و خواهرانش ویژه است.

**ماده ۱۸۱-** هرگاه پدری (دخترش) را عنوان «خدمتکار الهه» یا «روسبی مقدس» یا «نذری» دارد، ولی کابینی بَهر وی نهد، پس از مرگ پدر، ثلث اموال وی نصیب آن دختر است. لیکن تنها حق انتفاع از آن اموال را در طول زندگانی خویش دارد. چون میراث وی از آن برادران و خواهران اوست.

**ماده ۱۸۲-** هرگاه پدری بَهر دخترش که خادم پرستشگاه مردوخ است، سندی مَهر شده ننگاشته و کابینی بَهر وی پیشکش نکرده باشد، وی پس از مرگ پدر، یک سوم از املاک پدری را به عنوان سهم خود خواهد گرفت؛ هر چند که در طول مدت زندگانی فقط حق انتفاع از آنها را دارد، زیرا میراث وی از آن برادران اوست.

**ماده ۱۸۳-** هرگاه پدری هنگام تقدیم

کابین دختر خویش که «کاهنه نپذیرفته» است، به شوی وی سندی مهر شده، بَهر وی بنگارد، آن دختر حق ندارد پس از مرگ پدر، در اموال پدری با دیگر برادران و خواهران شریک شود.

**ماده ۱۸۴-** هرگاه مردی به دختر خویش که «کاهنه نپذیرفته» است، از آن رو که هنوزش به همسری نداده است، کابینی پیشکش نکرده باشد، خواهر و برادر وی هنگام مرگ پدر، کابینی پیشکش نکرده باشد، خواهر و برادر وی هنگام مرگ پدر، کابینی که با بهای میراث پدری متناسب بود، به وی می‌بخشند و آن را به شوی وی پیشکش می‌کنند.

**ماده ۱۸۵-** هرگاه مردی کودکی را به فرزندی پذیرد و نام خود را به او دهد و وی را بپرورد، بازگرداندن آن کودک فرزندی خوانده، روا نیست.

**ماده ۱۸۶-** هرگاه مردی کودکی را به فرزندی پذیرد و پس از آن، کودک اصرار ورزد که والدین راستین خود را بیابد، آن کودک به پدرش بازپس داده می‌شود.

**ماده ۱۸۷-** هیچ‌گاه بازپس دادن کودک به فرزندی پذیرفته شده، به نگهبان یا خادمان کاخ یا نذری، روا نیست.

**ماده ۱۸۸-** هرگاه پیشه وری پسری را بستند که وی را آن صنعت و حرفه بیاموزد، هیچ‌کس حق ندارد آن کودک را از او بازپس گیرد.

**ماده ۱۸۹-** اما اگر پیشه ور یادشده، حرفه‌ای به او بیاموزد، کودک حق دارد که به خانه پدرش بازگردد.

**ماده ۱۹۰-** هرگاه مردی که کودکی را به فرزندی پذیرفته و وی را همراه فرزندانش پرورانده است، به او به چشم فرزندی

ننگرد، آن کودک تواند که به خانه پدری رود.

**ماده ۱۹۱-** هرگاه مردی برای کودکی که به فرزندی پذیرفته و پرورانده، خانه‌ای بنا نهد و سپس خود دارای فرزندی شود و بخواهد که آن کودک فرزندی خوانده را براند، آن کودک، تهی دست و نیازمند نخواهد رفت؛ بلکه همان پدر که وی را پرورانده، یک سوم اموال خود را - بدون حساب مزرعه و خانه - به او می‌دهد.

**ماده ۱۹۲-** هرگاه کودکی که نگهبان کاخ یا نذری معبد وی را به فرزندی پذیرفته است به مادر یا [پدر خوانده] خود گوید: «تو پدر من نیستی» یا «تو مادر من نیستی» زبانش را می‌برند.

**ماده ۱۹۳-** هرگاه کودکی به نگهبان کاخ یا نذری معبد وی را به فرزندی پذیرفته، پدر واقعی خویش را کشف کند و این معنی باعث شود که وی از پدر یا مادر خوانده‌اش نفرت بگیرد و ایشان را ترک گفته به خانه پدری رود، یکی از چشمانش را میل می‌کشند.

**ماده ۱۹۴-** هرگاه مردی فرزندش را به زنی مریی سپارد و کودک در حالی که تحت سرپرستی آن مریی است بمیرد، بررسی خواهند کرد که آیا وی بدون اطلاع کسان آن کودک، قرارداد پرداختن به فرزند مرد دیگری را منعقد ساخته بوده یا نه. اگر چنان چیزی ثابت شود، پستانش را همی بَرند.

**ماده ۱۹۵-** هرگاه فرزندی پدرش را بزند، دستش قطع می‌گردد.

**ماده ۱۹۶-** هرگاه مردی چشم یکی از اعضای طبقة اشراف را از میان برد، چشمش را از میان می‌برند.

**ماده ۱۹۷-** هرگاه کسی استخوان

دیگری را بشکنند، استخوانش را می‌شکنند.

**ماده ۱۹۸-** هرگاه کسی چشم شخصی از عوام را از بین برد، یا استخوانش را بشکند، باید یک مینا نقره به وی دهد.

**ماده ۱۹۹-** هرگاه سروری چشم برده‌ای را از بسین برد یا یکی از استخوانهایش را بشکند، نیم بهایش را خواهد پرداخت.

**ماده ۲۰۰-** هرگاه مردی دندان دیگری از طبقه خود را بشکند، دندانش را می‌شکنند.

**ماده ۲۰۱-** هرگاه مردی دندان شخصی از عوام را بشکند، باید یک سوم مینا نقره بدهد.

**ماده ۲۰۲-** هرگاه مردی بر چهره شخصی که در مرتبه و مکانی بالاتر از او قرار دارد، سیلی زند، وی را با تازیانه‌ای که دم‌گاو سازند، و در حضور مردم، شصت ضربه می‌زنند.

**ماده ۲۰۳-** هرگاه مردی از طبقه اشراف بر چهره دیگری از اعضای همان طبقه و مرتبه سیلی زند، یک مینا نقره خواهد داد.

**ماده ۲۰۴-** هرگاه مردی عامی بر چهره عامی دیگر سیلی زند، ده شیکل نقره خواهد داد.

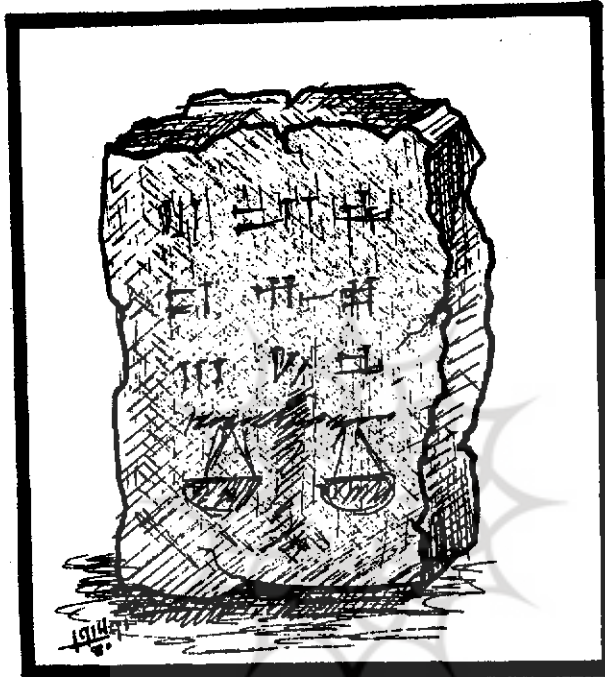
**ماده ۲۰۵-** هرگاه برده سروری بر چهره یکی از اعضای طبقه اشراف سیلی زند، گوشش قطع همی شود.

**ماده ۲۰۶-** هرگاه مردی هنگام ستیزه‌ای، مرد آزاده دیگری را بزند و وی را مجروح سازد، بر اوست که سوگند خورد که وی را عمداً نزده است و تنها هزینه

پزشک [او را] بپردازد.

**ماده ۲۰۷-** حال، اگر آن بیمار به سبب آن ضربه بمیرد، زنده می‌تواند همان گونه سوگند خورد، ولی اگر مضروب از طبقه اشراف باشد، ضارب بایستی نیم مینا نقره دهد.

**ماده ۲۰۸-** حال، اگر قربانی از عوام باشد، ضارب بایستی ثلث مینا نقره دهد.



**ماده ۲۰۹-** هرگاه مردی دختر مرد آزاده دیگر را آن گونه بزند که موجب سقط جنین او شود، باید ده شیکل نقره عوض نازادش را بدهد.

**ماده ۲۱۰-** حال، اگر آن زن آبستن بمیرد، ایشان بایستی دختر آن مرد را بشکند.

**ماده ۲۱۱-** هرگاه مردی با کتک زند زنی روستایی موجب سقط جنین او شود، بایستی پنج شیکل نقره بپردازد.

**ماده ۲۱۲-** و اگر آن زن روستایی بمیرد، مرد بایستی نیم مینا نقره بپردازد.

**ماده ۲۱۳-** هرگاه مردی کنیز مرد آزاده

دیگری را بزند و موجب سقط جنین شود، بایستی که دو شیکل نقره به وی بدهد.

**ماده ۲۱۴-** اکنون اگر آن برده بمیرد، مرد بایستی یک سوم مینا نقره دهد.

**ماده ۲۱۵-** هرگاه جراحی با نیشتری مفرغی به عمل جراحی درجه یکی بر سروری دست زند و در نتیجه جاننش را نجات دهد یا با گشودن منفذ اشک چشم کسی، چشم او را نجات دهد، ده شیکل نقره خواهد گرفت.

**ماده ۲۱۶-** اکنون اگر بیمار از طبقه عوام باشد، جراح، پنج شیکل نقره خواهد گرفت.

**ماده ۲۱۷-** و اگر بیمار برده باشد، مالکش باید به جراح، دو شیکل نقره بدهد.

**ماده ۲۱۸-** هرگاه جراحی، شکاف ژرفی در [جسم] مرد [آزاد]ی با نیشتر<sup>(۳)</sup> مفرغی پدید آرد چنان که موجب مرگ او شود یا با گشودن منفذ اشک چشم مردی، موجب مرگ وی گردد، دستش را قطع می‌کنند.

**ماده ۲۱۹-** هرگاه جراحی شکاف ژرفی در [جسم] برده‌ای روستایی با نیشتر مفرغی پدید آرد، چنان که موجب مرگ او شود، تاوان آن برده، برده‌ای می‌دهد.

**ماده ۲۲۰-** اما هرگاه منفذ اشکش را با حره مفرغی بگشاید و چشمش را از بین ببرد، نیم بهای او را به نقره می‌پردازد.

**ماده ۲۲۱-** هرگاه پزشکی، استخوان شکسته مردی را بهبود بخشد یا عصب گره شده‌ای را بهبودی بخشد، بیمار بایستی پنج شیکل نقره به پزشک دهد.

**ماده ۲۲۲-** اگر بهبودی یافته، از مردم

عامی باشد، به پزشک سه شیکل نقره داده می شود.

**ماده ۲۲۳-** و اگر برده باشد، مالکش باید به پزشک دو شیکل نقره دهد.

**ماده ۲۲۴-** اگر دامپزشکی عمل جراحی درجه یکی بر گاوی یا الاغی اجرا کند و جانش را نجات دهد، مالک گاو و یا الاغ، بایستی به آن جراح یک ششم شیکل نقره مزد دهد.

**ماده ۲۲۵-** و اگر عمل

جراحی بر گاو یا الاغ اجرا کند و موجب هلاکش شود، بایستی یک - چهارم بهایش را به صاحبش بپردازد.

**ماده ۲۲۶-** اگر

سرتراشی، بدون آگاهی مالک، نشانه برده او را بپیراید، به شکلی که شناختن او و تعقیبش (در صورت فرار) ناممکن شود، دست سرتراش قطع می شود.

**ماده ۲۲۷-** هرگاه مردی، سرتراشی را به پیرایش نشانه برده ای مجبور سازد و در نتیجه شناختن او و تعقیبش ناممکن شود، آن مرد کشته می شود و جلوی در خانه اش حلق آویز می گردد.

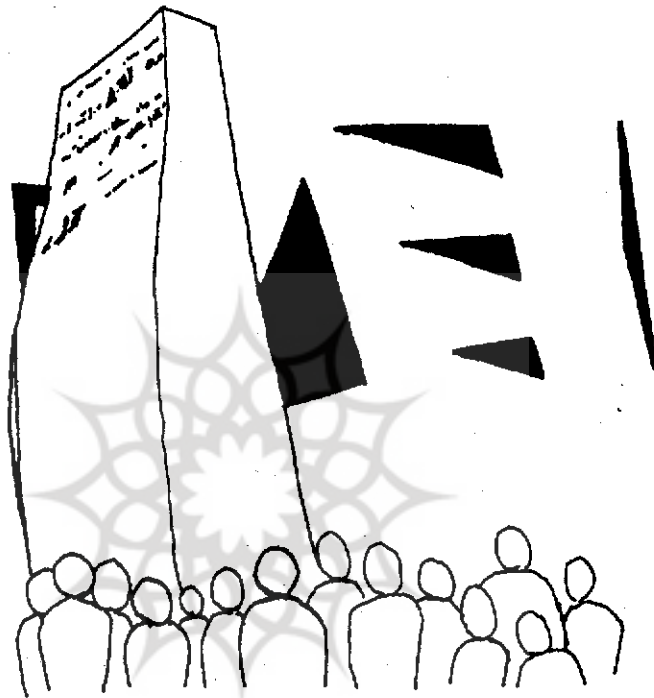
**ماده ۲۲۸-** هرگاه معماری خانه ای بهر سروری ساخته و تکمیل کند، صاحب خانه بایستی در مقابل هر سار (۴) [sar] از خانه، دو شیکل نقره به وی دهد.

**ماده ۲۲۹-** هرگاه معماری خانه ای بهر سروری بسازد، ولی آن را مستحکم نکند و نتیجه آن بُود که خانه فرود آید و موجب

مرگ صاحب خانه شود، معمار کشته می شود.

**ماده ۲۳۰-** و اگر کار به مرگ پسر صاحب آن خانه بینجامد، پسر آن معمار کشته می شود.

**ماده ۲۳۱-** و اگر کار به مرگ برده مالک خانه بینجامد، بدل آن را برده ای دیگر می دهد.



آب بندی کند، آن سرور بایستی به وی دو شیکل نقره پاداش دهد.

**ماده ۲۳۵-** هرگاه جاشویی زورق مردی را آب بندی کند، ولی کار به دقت نکند و بدان جا بینجامد که همان سال و بدان سبب آب به درون زورق نفوذ کند، جاشو بایستی زورق را به هزینه خویش از یکدیگر باز کند و مستحکم سازد و زورق مستحکم شده را به صاحبش باز پس دهد.

**ماده ۲۳۶-** هرگاه مردی

زورق خویش به جاشویی اجاره دهد و جاشو تا آن جا بی مبالا بُود که موجب شکستن زورق یا غرق گشتنش شود، بایستی تاوان زورقی که غرق کرده، دهد.

**ماده ۲۳۷-** هرگاه مردی

زورقی و جاشویی اجرت گیرد و بر آن زورق، دانه و پشم و خرما و روغن یا هر بار دیگری نهد، اگر جاشو با اهمال کاری موجب غرق

زورق و محموله اش گردد، بایستی تاوان زورق مغروق و محموله اش را بپردازد.

**ماده ۲۳۸-** هرگاه کشتیبانی، زورق

سروری را غرق کند و سپس بازگشته، دوباره آن را شناور سازد، مالک نیم بهای آن را نقره به او می پردازد.

**ماده ۲۳۹-** هرگاه مردی جاشویی را به

مزدوری گیرد، هر سال شش «کور» دانه به وی می دهد.

**ماده ۲۴۰-** هرگاه زورقی پارویی، به

زورقی بادبانی صدمه زند و غرقش سازد، مالک زورق مغروق بایستی در پیشگاه

**ماده ۲۳۲-** اما هرگاه کار به اتلاف

اموالی بینجامد، تاوان هر چه که تلف کرده می دهد و واداشته می شود که خانه ای را که فرود آمده به هزینه خویش از نو بسازد چون پایه هایش را مستحکم نموده بود.

**ماده ۲۳۳-** هرگاه معماری، بهر مردی

ساختمانی سازد و کار به دقت نکند و سبب شود که یکی از دیوارها استحکام خود را از دست دهد، معمار بایستی دیوار را به هزینه خود استحکام بخشد.

**ماده ۲۳۴-** اگر جاشویی زورقی را که

شصت «کور» بار می گیرد، بهر سروری

الهه، آنچه از زورقش از میان رفته معلوم سازد و مالک زورق پارویی بایستی پس از آن، تاوان زورق و دیگر اموال از میان رفته مالک زورق بادبانی را بپردازد.

**ماده ۲۴۱-** هرگاه مردی گاو نری را به عنوان گرویی نگاه دارد، یک سوم مینا نقره همی پردازد.

**ماده ۲۴۲ و ۲۴۳-** اما هرگاه آن را برای یک سال به اجرت گیرد، به مالکش چهار «کور» دانه بابت اجرت گاو نر می پردازد.

**ماده ۲۴۴-** هرگاه سروری، گاو نری الاغی را به اجرت گیرد، سپس شیری به بیابان، آن [حیوان] را ببرد، زیان وارد آمده، تنها زیان مالک است.

**ماده ۲۴۵-** هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و به سبب اهمال کاری یا زدن حیوان باعث مرگش شود، به صاحب گاو نر، گاو نری تاوان می دهد.

**ماده ۲۴۶-** هرگاه سروری گاو نری را به اجرت گیرد و ساقش را بشکند یا رگ گردنش را قطع کند، گاو نری به تاوان به مالکش می دهد.

**ماده ۲۴۷-** هرگاه مردی گاو نری به اجرت گیرد و چشمانش را گور کند، نیم بهای او را نقره به صاحبش می پردازد.

**ماده ۲۴۸-** هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و شاخش را بشکند و دمش را ببرد یا پشتش را زخمی کند، یک چهارم بهایش را نقره به صاحبش می پردازد.

**ماده ۲۴۹-** هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و سپس الهه آن را برزند و گاو بمیرد، سروری که گاو را به اجرت بگرفته، به الهه سوگند می خورد که آنچه پدید آمده است، به درستی بوده و آزادانه به راه خود می رود.

**ماده ۲۵۰-** هرگاه گاو نری که از رهی می گذرد، رهگذری را شاخ زند و باعث مرگش شود، مالک گاو هیچ مسؤولیتی نخواهد داشت.

**ماده ۲۵۱-** اما هرگاه آن گاو نر، شاخ زن بُود و ساکنان محل بدین امر شهادت دهند و مالکش به فروپوشاندن شاخهایش یا بستن حیوان اقدام نکرده باشد و گاو با شاخ زدن فرزند مرد آزاده ای موجب مرگش شود، نیم مینا نقره می پردازد.

**ماده ۲۵۲-** هرگاه (قربانی) برده مرد آزاده ای باشد، یک سوم مینا نقره می دهند.

**ماده ۲۵۳-** هرگاه مردی کارگری را به اجرت گیرد که به مزرعه اش بپردازد و علوفه گله در اختیارش نهد و گله را نیز به دستش سپارد و وی را در آماده سازی مزرعه ضمن عقدی متعهد کند و پس از اینها آن مرد به دزدی بذر و علوفه دست زند و به هنگام دزدی دستگیر شود، دستش بریده همی شود.

**ماده ۲۵۴-** و هرگاه آن شخص علوفه گله را بدزدد و موجب نزاری گله شود، دو برابر دانه هایی را که بگرفته، به مالک تاوان خواهد داد.

**ماده ۲۵۵-** و اگر گله ای را به اجرت گرفته باشد و بذر را دزدیده و در مزرعه نکاشته باشد، در مقابل هر [BUR] زمین، باید هنگام درو، شش گور [gur] دانه دهد.

**ماده ۲۵۶-** و هرگاه قادر به پرداخت چیزی که بایستی بپردازد، نبُود، گاو نری وی را از اول مزرعه تا پایان آن خواهد کشید.

**ماده ۲۵۷-** هرگاه مردی، شخصی را به اجرت گیرد که مزرعه اش را شخم زند، هر سال هشت «کور» دانه به وی می دهد.

**ماده ۲۵۸-** هرگاه مردی گاو چرانی را به اجرت گیرد، هر سال شش «کور» دانه به وی می دهد.

**ماده ۲۵۹-** هرگاه مردی چرخ آبکشی را بدزدد، به مالکش پنج شیکل نقره می پردازد.

**ماده ۲۶۰-** و هرگاه گاو آهن یا ماله زمینی را بدزدد، سه شیکل نقره می پردازد.

**ماده ۲۶۱-** هرگاه مردی گوسفند چرانی را به اجرت گیرد که گوسفندان یا ماده گاوهایش را بچرانند، هر سال هشت «کور» دانه به وی می دهد.

**ماده ۲۶۲-** هرگاه.... مردی گاو نری یا گوسفندی.... برای....

**ماده ۲۶۳-** و هرگاه [گاوهای نر] یا گوسفندانی که مواظبتشان را به او سپرده اند، ضایع سازد، به مالکشان در مقابل هر گاو نر، [یک گاو نر] و در مقابل هر گوسفند [یک گوسفند] تاوان می دهد.

**ماده ۲۶۴-** هرگاه چوپانی که برای گله ای گاو یا گوسفند، امین شمرده شده، با آن که اجرت خود را تمام بگرفته و بدان خرسند بوده، موجب کم شدن آنها یا فرود آمدن نسبت زاد و ولدشان بشود، بایستی به مالک آنها تمام نتایج و بره هایش را حسب شروط قراردادشان تسلیم کند.

**ماده ۲۶۵-** هرگاه چوپانی که برای چراندن گله گاو یا گوسفند، امین شمرده شود، با سوء نیت، علامت [حیوانات] گله را تعویض کرده و سپس آنها را بفروشد، محکوم می شود و بایستی ده برابر آن مقدار گاو و گوسفندی که بدزدیده، پس دهد.

**ماده ۲۶۶-** هرگاه قضای آسمانی بر گله ای فرود آید یا شیری به آن حمله ور شود، چوپان بایستی در پیشگاه الهه خود را



از آنچه پیش آمده، بری اعلام سازد و در این حال ضرر و زیان وارد آمده، به حساب مالک گله است.

**ماده ۲۶۷-** هرگاه چوپان اهمال کاری کند و بگذارد بیماری لنگی در گله پیشرفت کند، بایستی تاوان تمام خسارات ناشی از مرض را که گذارده در گله پیشرفت کند، بپردازد.

**ماده ۲۶۸-** هرگاه مردی گاو نری را برای [کوبیدن] دانه‌ای (۵) به اجرت گیرد، اجرتش بیست «کوره» دانه است.

**ماده ۲۶۹-** هرگاه مردی الاغی را برای [کوبیدن] دانه‌ای به اجرت گیرد، اجرت سالانه‌اش ده «کوره» دانه است.

**ماده ۲۷۰-** هرگاه مردی بزی را برای [کوبیدن] دانه‌ای به اجرت گیرد، اجرتش یک «کوره» دانه است.

**ماده ۲۷۱-** هرگاه سروری چند گاو نر و چهار چرخه و گاریچی ای را به اجرت گیرد، به هر روز ۱۸۰ «کوره» دانه می‌پردازد.

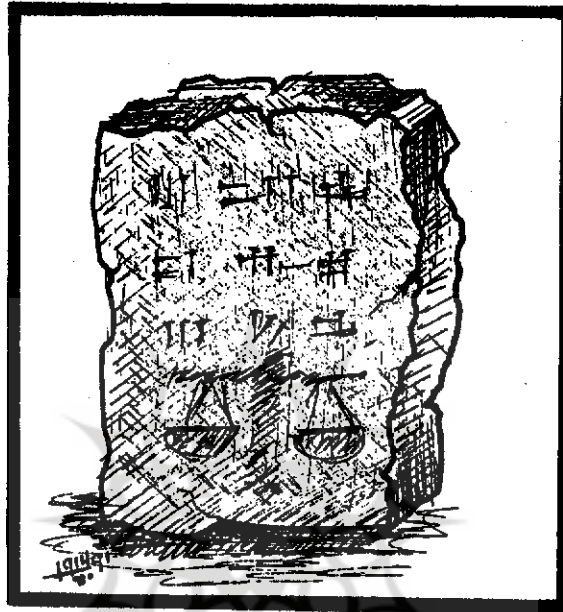
**ماده ۲۷۲-** هرگاه مردی چهار چرخه‌ای را فقط به اجرت گیرد، هر روز چهل «کوره» دانه می‌پردازد.

**ماده ۲۷۳-** هرگاه مردی کارگری را به اجرت گیرد، مزدش هر روز شش شی (Se) نقره از اول سال تا پایان ماه پنجم است و از آن پس تا پایان سال هر روز پنج شی نقره.

**ماده ۲۷۴-** هرگاه مردی بخواهد پیشه وری را به اجرت گیرد؛ هر روز... پنج شی نقره به وی می‌دهد. اجرت آجر ساز، پنج شی نقره، دستمزد جولان... شی نقره و

[اجرت] مهرساز... شی نقره و [اجرت] گوهری... شی نقره و اجرت آهنگر... شی نقره و اجرت نجار چهار شی نقره و اجرت دباج... شی نقره و اجرت سبدهاف... شی نقره و اجرت معمار... شی نقره است.

**ماده ۲۷۵-** هرگاه سروری زورقی طویل را به اجرت گیرد، اجرتش برای هر



**ماده ۲۷۹-** هرگاه کسی غلامی یا کنیزکی را بخرد و آن برده را تعهدی از گذشته باشد که خریدارش از آن آگاه نباشد، فروشنده‌اش عهده‌دار آن تعهد است.

**ماده ۲۸۰-** هرگاه مردی غلامی یا کنیزکی را در سرزمین بیگانه از مرد دیگری بخرد و هنگامی که به شهر خود می‌رسد، مالک آن برده، غلام یا کنیزک خود را بشناسند، اگر آن غلام یا کنیز از ساکنان این شهر باشند، آزادی‌شان بدون تاوان نافذ است.

**ماده ۲۸۱-** اما هرگاه آنها از مردمان سرزمین دیگری باشند، خریدار تنها این تکلیف را دارد که در مقابل الهه مبلغی را که پرداخته، معین سازد و مالک آن غلام یا کنیزک، به بازپس دادن آن مال که تاجر بداده می‌پردازد و غلام یا کنیزک خود را بدین گونه بازپس می‌گیرد.

**ماده ۲۸۲-** هرگاه برده‌ای به سرور خود گوید: «تو مولای من نیستی» آن سرور، بردگی برده مذکور را ثابت می‌سازد و در این حال گوش وی را قطع می‌کنند.

#### پی‌نوشتها:

۱- همان گونه که ملاحظه می‌شود، عبارت تکراری است. در تمام موارد مشابه، کوشش شده است عبارت، همان گونه که هست ترجمه شود و از دخل و تصرف در جهت زیباسازی یا مطابقت با مفاهیم روز خودداری شود؛ (مترجم).

۲- در متن چندجا، «منذوره» و «منذوره» به کار رفته، با توجه به طیف مفهوم ناشی از صفت مفعولی با مسامحه به شکل بالا ترجمه شد. (مترجم)

۳- در اصل، «حربه» به کار رفته است. اسامه بن سراس.

۴- واحد مساحت برابر با  $\frac{۲۲}{۵}$  یازده مربع. اسامه بن سراس.

۵- واژه مرکب خسرمن کوبی برای بیان مفهوم مناسبت است. (مترجم)

روز سه شی نقره است.

**ماده ۲۷۶-** هرگاه مردی زورقی پارویی را به اجرت گیرد، هر روز دو شی و یک سوم شی نقره اجرتش را می‌پردازد.

**ماده ۲۷۷-** هرگاه مردی زورقی با ظرفیت شصت کور به اجرت گیرد، به مالک آن هر روز یک ششم شیکل نقره اجرت می‌پردازد.

**ماده ۲۷۸-** هرگاه برده (یا کنیزکی) که مردیش خریداری کرده، و هنوز از مدت کفالتش یک ماه نگذشته، بیمار افتد، به فروشنده‌اش بازپس داده می‌شود و نقره‌ای که به بهایش داده شده، بازپس گرفته می‌شود.